

# تیه بنی اسرائیل

## سرگردانی بنی اسرائیل

تاه بنو اسرائیل فی سیناء اربعین سنة بعد خروجهم من مصر مع موسی و هارون علیهما السلام، وهذا التیه کان عقوبة لهم لتمردهم علی موسی (ع) و علی الأمر الإلهی بدخول الأرض المقدسة (فلسطين)، كما کان لإصلاحهم و تخلصهم من المفاسد التي ترسخت فی نفوسهم نتيجة لتسلط فرعون و حزبه علیهم فی مصر، و قد جاء ذکر التیه فی القرآن، قال تعالی:

(وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ ﴿٦٠﴾ يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ﴿٦١﴾ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ﴿٦٢﴾ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانكَبُوا عَلَى الْأَعقابِ ﴿٦٣﴾ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلْ إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ ﴿٦٤﴾ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ﴿٦٥﴾ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ )

•([6])

بنی اسرائیل پس از آنکه از مصر به همراه حضرت موسی و هارون (علیهما السلام) خارج شدند، چهل سال در صحرای سینا گم و سرگردان شدند و این سرگردانی، نتیجه سرپیچی آن‌ها از حضرت موسی (ع) و فرمان الهی در ورود به سرزمین مقدس (فلسطين) بود و همین‌طور برای اصلاح و خالص‌شدنشان از مفسده‌هایی که در اثر سلطه فرعون و حزبش در مصر، در وجودشان رسوخ پیدا کرده بود. داستان سرگردانی در قرآن کریم ذکر شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

(و آنگاه که موسی به قوم خود گفت: ای قوم من، نعمتی را که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید که از میان شما پیامبران و پادشاهانی پدید آورد و به شما چیزهایی عنایت کرد که به هیچ‌یک از جهانیان عنایت نکرده است \* ای قوم من، به سرزمین مقدسی که خدا برایتان مقرر کرده است داخل شوید و باز پس مگردید که زیان‌دیده باز می‌گردید \* گفتند: ای موسی، در آنجا مردمی جبارند. ما به آن سرزمین درنیاییم تا آنگاه که آن جباران بیرون شوند؛ اگر آنان از آن سرزمین بیرون شوند، به آن داخل شویم \* دو مرد از آنان که پرهیزگاری پیشه داشتند و خدا نعمتشان عطا کرده بود، گفتند: از این دروازه بر آنان داخل شوید که چون به آن داخل شوید،

پیروز خواهید شد و بر خدا توکل کنید اگر از مؤمنان هستید \* گفتند: ای موسی! تا وقتی که جباران در آنجا نبرند هرگز به آن شهر داخل نخواهیم شد. ما اینجا می‌نشینیم، تو و پروردگارت بروید و با آن‌ها نبرد کنید \* گفت: ای پروردگار من! من تنها مالک نفس خویش و برادر هم‌سفرم، میان من و این مردم نافرمان جدایی بینداز \* خداوند گفت: ورود به آن سرزمین به مدت چهل سال برایشان حرام شد و در آن بیابان، سرگردان خواهند ماند؛ پس بر این قوم فاسق، اندوهگین مباش؛(1).

قبل التيه كان بنو إسرائيل يعيشون في مصر، وأول من استوطن مصر منهم هو يوسف ابن يعقوب عليهما السلام ثم دعا أبويه وإخوته إلى مصر عندما كان وزيراً بالإجبار لأحد الفراعنة على بيت المال، ومنذ ذاك الحين انتقل إسرائيل أو نبي الله يعقوب بن اسحق بن إبراهيم (ع) وبنيه من حياة البادية - حيث كانوا يراعون بعض المواشي - إلى مصر وحياة المدينة والاستقرار.

بنی اسرائیل پیش از آنکه سرگردان شوند، در مصر زندگی می‌کردند. اولین کسی از بنی اسرائیل که در مصر ساکن شد حضرت یوسف پسر یعقوب (علیهما السلام) بود؛ پس از آنکه به اجبار و برخلاف میلش به فرمان یکی از فرعون مصر، وزیر خزانه‌داری (بیت‌المال) شد از پدر و برادرانش خواست تا به مصر نقل مکان کنند. از آن زمان به بعد اسرائیل یا همان پیامبر خدا حضرت یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم (ع) و فرزندان، زندگی صحرائنشینی که به چوپانی و رعیتی چهارپایان مشغول بودند را رها کردند و به مصر و زندگی شهرنشینی نقل مکان نمودند.

واستمر بعد ذلك ذرية نبي الله يعقوب يعيشون في مصر ويدعون إلى التوحيد ودين الحق وترك عبادة الأصنام وتأليه الفرعون، وربما كانت هذه الدعوة علناً حيناً وسراً حيناً آخر، وكثر عدد بني إسرائيل في مصر.

از آن زمان به بعد نوادگان پیامبر خدا حضرت یعقوب (ع) در مصر ساکن شدند و مردم را به توحید و آیین حق‌پرستی و روی‌گردانی از پرستش بت‌ها و خدا انگاری فرعون دعوت کردند؛ گاهی این دعوت به صورت علنی و گاهی پنهانی انجام می‌شد و روزبه‌روز بر تعداد بنی اسرائیل در مصر افزوده می‌شد.

والدعوة إلى الحق تصطدم بمصالح حكام الجور من الفراعنة فحشي هؤلاء الظلمة ذهاب ملكهم وانتقال الملك الديوي إلى الأنبياء العظام من بني إسرائيل؛ ولذلك مارسوا أشد أنواع البطش والإرهاب مع بني إسرائيل فأدلوهم واستضعفهم وقتلوا أبناءهم ومنعواهم من ممارسة عباداتهم وشعائر الله، وحاولوا بكل طريق طمس تعاليم دين التوحيد وجبر المصريين وبني إسرائيل

على الشرك والكفر بالله وبيدنه وإطاعة الفرعون وكل ما يأمرهم به من عبادة التماثيل والصور وقتل المؤمنين، ولولا عقيدة الانتظار التي كانت موجودة عند بني إسرائيل التي أوجدتها في نفوسهم بشارة الأنبياء بالخلف المنتظر الذي سيقضي على فرعون وهامان وجنودهم لما بقي فيهم مؤمن ولما اجتمعوا حول هذا المنقذ عندما جاء، ولكن للأسف كان اجتماع مستضعفين حول قائد سيخلصهم من ظلم طاغوت فحسب، ولم يدركوا أنّ هذا القائد هو نبي عظيم أرسل ليزكيهم ويظهر نفوسهم ويعيد دين التوحيد وتعاليمه التي كادت تدرس.

دعوت به حق پرستی رفته رفته اصطکاک‌هایی با منافع حکام جور ایجاد نمود و فکر از دست دادن سلطنت‌شان و افتادن حکومت دنیوی آنها به دست پیامبران عظیم‌الشان بنی‌اسرائیل، در دل آنها تخم رعب وحشت کاشت؛ از این رو، آنها شدیدترین انواع شکنجه‌ها و تهدیدها را بر بنی‌اسرائیل آغاز کردند؛ آنها را خوار کردند، به استضعاف کشیدند، فرزندان‌شان را کشتند و از انجام عبادات و شعائر الهی ممانعت کردند. به هر وسیله ممکن سعی نمودند که تعالیم آئین توحید را از بین ببرند و مصریان و بنی‌اسرائیل را به شرک و کفر به خداوند و آئینش و اطاعت از فرعون و آنچه به آن امر می‌نمود، از پرستش مجسمه‌ها، عکس‌ها و کشتار مؤمنان، مجبور سازند. اگر باور انتظار، که پیامبران نوید آن را در دل بنی‌اسرائیل کاشته بودند که خلیفه منتظر خواهد آمد و بر فرعون و هامان و سربازانش چیره می‌شود، در میان بنی‌اسرائیل نبود، هیچ فرد مؤمنی باقی نمی‌ماند و هرگز گرد این منجی، اجتماع نمی‌کردند؛ اما متأسفانه پشتیبانی آنها از این منجی تنها در حد گردآمدن گروهی مستضعف به دور فرمانده‌ای که از او انتظار نجات از ظلم طاغوت را داشتند بود؛ غافل از اینکه این منجی، پیامبری عظیم‌الشان است که فرستاده شده بود تا آنها را بار دیگر تزکیه کند و نفس‌هایشان را تطهیر نماید و دین توحید و یگانه‌پرستی و تعالیم آن را که در آستانه پوسیده‌شدن بود، بار دیگر بگستراند.

وَأَرْسَلْ مُوسَى (ع) بِالْآيَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ، وَلَكِنْ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا الْمُتَرَفِينَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَمْثَالَ قَارُونَ اسْتَكْبَرُوا وَاسْتَمَرُّوا فِي غِيهِمْ وَإِذْءَاكُلٍ مِنْ أَمْنٍ لِمُوسَى (ع)، قَالَ تَعَالَى: (وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿١٠٦﴾ إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ﴿١٠٧﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿١٠٨﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿١٠٩﴾ وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ) (٧١).

حضرت موسی (ع) همراه با آیات و نشانه‌های روشن فرستاده شد؛ اما فرعون و هامان و سربازان توانمندش از بنی‌اسرائیل، همانند قارون تکبر ورزیدند و بر گمراه نمودن و اذیت و آزار ایمان‌آوردگان به حضرت موسی (ع) ادامه دادند. خداوند متعال می‌فرماید: ((ما موسی را با آیات خود و حتی آشکار فرستادیم \* به سوی فرعون و هامان و قارون. گفتند که او

جادوگری دروغگو است \* چون حق را از جانب ما بر آن‌ها عرضه داشت، گفتند: پسران کسانی که به او ایمان آورده‌اند را بکشید و زنانشان را زنده بگذارید؛ و حيله‌سازی کافران جز در طریق تباهی نباشد \* فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم و او خدای خود را به یاری بطلبد. می‌ترسم دینتان را دگرگون سازد یا در زمین فساد برانگیزد \* موسی گفت: من به پروردگار خود و پروردگار شما از هر متکبری که به روز حساب باور ندارد، پناه می‌برم؛(1).

وبعد هذه المرحلة كان لابد من الهجرة في أرض الله الواسعة، وخرج موسى (ع) وبنو إسرائيل من مصر مهاجرين في سبيل الله، لكن فرعون لم يرق له أن يرى هؤلاء المستضعفين أحراراً وخارجين عن قبضته وبطشه فتبعهم هو وجنوده، وكان ذلك الموقف والامتحان العظيم، وقف بنو إسرائيل أمامهم البحر وخلفهم بدأ يترأى جيش فرعون فخافوا وقالوا إنا لمدركون ولم يلتفتوا إلى أن الذي قادهم إلى هذا المكان هو نبي عظيم مرسل من الله سبحانه فنبههم (ع) إنهم مهاجرون إلى الله بقوله: (كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ) [8].

بعد از این مرحله، چاره‌ای جز هجرت در زمین پهناور خدا نبود. حضرت موسی (ع) به اتفاق بنی‌اسرائیل هجرت خود از مصر را در راه خداوند آغاز کردند؛ ولی فرعون نمی‌توانست این گروه مستضعف را آزاد و خارج از قبضه و قدرت خود ببیند؛ پس با سربازانش آن‌ها را دنبال نمود. زمان امتحان بزرگ الهی فرا رسید. رود نیل راه بر بنی‌اسرائیل بسته بود و از قفا سیاهی‌لشکریان فرعون نمایان شد؛ آن‌ها ترسیدند و پنداشتند که گرفتار شده‌اند و از یاد برده بودند که کسی که آن‌ها را به این مکان هدایت کرده، پیامبر بزرگواری است که از جانب خداوند سبحان ارسال شده بود. حضرت موسی (ع) با این عبارت به آن‌ها گوشزد نمود که آن‌ها به‌سوی خدا هجرت می‌نمایند: (گفت: هرگز! پروردگار من با من است و مرا راهنمایی خواهد کرد)؛(1).

فأوحى الله له أن يضرب بعصاه البحر فانشق له البحر؛ لأنّ البحر عبد من عباد الله ولا يملك البحر أن يقف عائناً أمام هذا العبد المخلص والمتوكل على الله، ولا يملك البحر أن يقف عائناً أمام هذا السيل الجارف من الإيمان، ولا يملك البحر أن يقف عائناً أمام موسى (ع)؛ لأنّ موسى إنسان وكل شيء في الأرض خلق لخدمة الإنسان الذي هو أوسع المخلوقات قدرة على معرفة الله، لكنه إذا أطاع الشيطان كان أجهل وأقسى من الحجر، وإن من الحجارة لما يتفجر منها الأنهار، وإن منها لما يهبط من خشية الله.

خداوند به او وحی فرمود که عصایش را به دریا بزنند؛ دریا برایش به دو نیم شد؛ چراکه دریا بنده‌ای از بندگان خداوند است و هرگز سد راه این بنده مخلص که تمام توکلش بر خداست، نمی‌شود. آب دریا هرگز سد راه این موج عظیم ایمان نخواهد شد. آب دریا هرگز سد راه

حضرت موسی (ع) نمی‌شود، زیرا او یک انسان است و هر آنچه در زمین است در خدمت انسانی است که توانمندترین مخلوقات برای معرفت و شناخت خداوند می‌باشد؛ اما اگر به اطاعت از شیطان درآید، نادان‌تر و سخت‌تر از سنگ خارا می‌شود؛ چه‌بسا از دل سنگ‌های سخت، چشمه‌ها بجوشد و از ترس خداوند به خشوع درافتند.

**وكانت هذه المعجزة آخر آية رآها فرعون وجنوده من موسى (ع)، ولكن قلوبهم كانت أقسى من الحجارة، فلم يقفوا مبهوتين بل ساروا بين جبلين من الماء ونفوسهم مليئة عناداً وتكبراً فاغرقوا فبعداً لهم.**

این آخرین معجزه و نشانه‌ای بود که فرعون و سربازانش از حضرت موسی (ع) دیدند؛ اما آن‌ها دل‌هایشان از سنگ هم سخت‌تر بود. لحظه‌ای درنگ نکردند تا اندیشه کنند؛ میان دو کوه آب با دل‌هایی سرشار از تکبر و عناد به حرکت درآمدند و غرق و هلاک شدند.

**ونجا بنو إسرائيل وعبروا البحر ووجدوا أنفسهم في صحراء مقفرة بعد أن كانوا يعيشون في وادي النيل الخصب، لكن موسى (ع) جاءهم بالبشارة والأمر الإلهي بالدخول إلى الأرض المقدسة ووعدهم بالنصر من الله، وكان المفروض بعد كل تلك الآيات والمعجزات التي رأوها في مصر، وبعد أن انشق البحر وأغرق فرعون وجنوده أن لا يترددوا بالطاعة، وكان المفروض أن يوقفوا بالنصر، لكنهم تمردوا ورفضوا الدخول إلى الأرض المقدسة!!**

بنی‌اسرائیل از میان دریا عبور کردند و نجات یافتند و خود را در میان صحرای بی‌آب و علفی دیدند؛ آن‌هم بعد از آن زندگی‌شان در دره حاصلخیز رود نیل! اما حضرت موسی (ع) بشارت و فرمان الهی برای وارد شدن به سرزمین مقدس را بر ایشان آورد و وعده نصرت از جانب خدا را به آن‌ها نوید داد. بعد از تمام آیات، معجزات و نشانه‌هایی که در مصر مشاهده کردند و پس از شکافته شدن آب دریا و غرق شدن فرعون و لشکریانش، انتظار می‌رفت که بنی‌اسرائیل ذره‌ای در اطاعت از فرمان، تردید و یا سرپیچی نکنند و به وعده نصرت و پیروزی، کاملاً یقین داشته باشند؛ اما آن‌ها سرپیچی کردند و از ورود به سرزمین مقدس، خودداری نمودند.

\*\*\*\*\*

1- مائده: 20 تا 26

[7] - غافر: 23 - 27.

1- غافر: آيه 23-27

[8] - الشعراء: 62.

1- شعراء: 62